

گردآوری و ترجمه:
امیر رضائی پناه / سمیه شوکتی مقرب
با دیباچه‌ای از محمدرضا تاجیک

تحلیل | گفتمان | سیاسی

امر سیاسی به مثابه

یک برساخت گفتمانی

Ernesto Laclau ارنستو لاکلا

Chantal Mouffe شنتال موف

Norman Fairclough نورمن فرکلاف

Teun Adrianus Van Dijk تئون فن دیک

Ruth Wodak روث وداک

Theo Van Leeuwen تئو فن لیوون

Michel Pecheux میشل پشو

David Howarth دیوید هوارث

Isabela Ietcu Fairclough ایزابلا فرکلاف

Vivien Burr ویوین بر



فهرست کوتاه

- ۲۵..... دیباچه؛ گفتمان، امر سیاسی و معنا
امیر رضائی پناه، سمیه شوکتی مقرب
- ۳۱..... پیشگفتار؛ تحلیل گفتمان سیاسی
محمد رضا تاجیک
- ۵۹..... فصل یکم: تحلیل گفتمان انتقادی
نورمن فرکلاف
- ۸۱..... فصل دوم: تحلیل گفتمان انتقادی
تئون ای. فن دیک
- ۱۰۳..... فصل سوم: تحلیل گفتمان سیاسی و طبیعت سیاست
نورمن فرکلاف، ایزابلا فرکلاف
- ۱۳۳..... فصل چهارم: سیاست به مثابه (امر) معمول و اکاوی گفتمان سیاسی در کنش
روث وداک
- ۱۵۱..... فصل پنجم: خصومت‌سازی، سوژگی و سیاست
ارنستو لاکلا
- ۱۸۳..... فصل ششم: سیاست اگونیستیک چیست؟
شتتال موف
- ۲۰۱..... فصل هفتم: از ایدئولوژی تا گفتمان
میشل پشو
- ۲۱۱..... فصل هشتم: ساخت گفتمانی مشروعیت‌سازی
تئوفن لیوون

فصل نهم: واساختن ساختار و کار گزار ۲۳۱

دیوید هوارث

فصل دهم: برساخت گرایی اجتماعی و تحلیل گفتمان ۲۶۳

ویورین بر

فصل یکم:

تحلیل گفتمان انتقادی^(۱)

نورمن فرکلاف

تحلیل گفتمان انتقادی در بردارنده رویکردهای متنوعی است که به سمت تحلیل اجتماعی گفتمان^۱ گرایش دارند؛^(۲) رویکردهایی که از لحاظ نظریه، روش‌شناسی و نوع مسائل پژوهشی‌ای که در پی برجسته‌ساختن آن‌ها هستند، متفاوت‌اند. رویکرد و رهیافت من در این حوزه نیز تا حدودی در فاصله میان چاپ کتاب‌های زبان و قدرت^۲ و تحلیل گفتمان: تحلیل متنی برای پژوهش اجتماعی^۳ تغییر کرد. پژوهش کنونی من به فرایندهای تغییر اجتماعی از جنبه گفتمانی آن‌ها می‌پردازد. من، به شکل ویژه و اختصاصی‌تری، با فرایندهای معاصر و متأخر دگرگونی و تغییر اجتماعی سروکار یافته‌ام که به شیوه‌هایی گوناگون با اصطلاح‌هایی مانند نئولیبرالیسم، جهانی‌شدن، گذار، جامعه اطلاعاتی، اقتصاد دانش‌محور و جامعه یادگیرنده شناخته می‌شوند.

این رویکرد، از نظر روش‌شناختی، کارکردن در یک وجه و بستر

1. The Social Analysis of Discourse

2. Language And Power (1983)

3. Analyzing Discourse: Textual Analysis For Social Research (2003).

مبانی نظری

صطلاح گفتمان به شیوه‌های گوناگونی در عرصه گسترده دامن تحلیل گفتمان به کار می‌رود. نخست، «گفتمان» در مفهومی انتزاعی به مثابه مقوله‌ای است که عناصر گسترده نشانه‌شناختی (در تضاد و ارتباط با دیگر عناصر غیرنشانه‌شناختی) زندگی اجتماعی (زبان و همچنین نشانگی^۱ دیداری، «زبان بدن» و غیره) را تعیین می‌کند. من ترجیح می‌دهم از اصطلاح «نشانگی» استفاده کنم^۲ تا از درهم‌ریختگی و التقاط عام این برداشت از گفتمان با مفهوم دومی که بیان خواهد شد، اجتناب کنم. «گفتمان» به عنوان یک اسم قابل شمارش، مقوله‌ای برای تخصیص شیوه‌های خاص بازنمایی جنبه‌های ویژه‌ای از زندگی اجتماعی است. مقوله «گفتمان» در این مفهوم از راه ارتباط و تفاوتش با دو مقوله دیگر، یعنی «ژانر»^۳ و «سبک»^۴ تعریف می‌شود.

هستی‌شناسی اجتماعی واقع‌گرا که در این جا اتخاذ شده است، ساختارها و رویدادهای اجتماعی را به صورت بخش‌هایی از واقعیت اجتماعی تلقی می‌کند. من، همانند شماری از نظریه‌پردازان اجتماعی، مانند پیر بوردیو و روی باسکار، فرض می‌کنم که برداشت‌های همسان از ارتباط و انسجام میان ساختارها و رویدادهای اجتماعی وابسته به مقوله‌های میانجی است که من اصطلاح «پراکتیس‌های اجتماعی»^۵ را برای آن‌ها به کار می‌برم. این اصطلاح، کم‌وبیش به معنای انواع ثابت و پایدار فعالیت‌های اجتماعی است؛ فعالیت‌هایی که با همدیگر مفصل‌بندی شده‌اند تا حوزه‌ها، نهادها و سازمان‌های اجتماعی را بسازند. در هر کدام از این سطوح یک بُعد نشانه‌شناختی وجود دارد. زبان‌ها. (و همین‌طور دیگر سامانه‌های نشانه‌شناختی) نوع خاصی از ساختار اجتماعی هستند. من از اصطلاح «نظم گفتمان»^۶ (این اصطلاح از آن میشل فوکو است، اما در این نسخه از تحلیل گفتمان انتقادی به شیوه متمایزی بافت‌سازی مجدد شده است)^۷ برای بعد نشانه‌شناختی شبکه‌های مفصل‌بندی‌شده پراکتیس‌های

«ترارشته‌ای»^۸ از راه تبادل نظر و تشریک‌مساعی با دیگر رشته‌ها و نظریه‌هایی که فرایندهای معاصر تغییر اجتماعی را مدنظر دارند، را در کانون توجه خویش قرار داده است. ترارشته‌ای بودن (در تضاد با بینارشته‌ای و پسارشته‌ای) بر این معنا دلالت دارد که توسعه نظری و روش‌شناختی تحلیل گفتمان انتقادی و رشته‌ها/نظریه‌هایی که با آن دیالوگ و تبادل نظر دارند، از رهگذر بحث و دیالوگ اعلام و حاصل می‌شود؛ این مسئله و ماده از کارکردن با منطق و مقوله‌های دیگران (اگرچه به هیچ وجه به سادگی و کاملاً فراچنگ نمی‌آید) در توسعه نظریه و روش‌شناسی خود نمود می‌یابد.^۹ مهم‌ترین هدف، بیان علت شیوه‌ها و گستره‌ای است که در آن‌ها تغییرات اجتماعی متضمن تغییر و دگرگونی در گفتمان و رابط میان تغییرات در گفتمان و تغییرات در دیگر عناصر یا لحظه‌های غیرگفتمانی زندگی اجتماعی هستند. هم‌چنین، هدف و مراد این است که از راه تحلیل به شناسایی مشخصه‌های خاص زبان‌شناختی، معناشناختی و «بیناگفتمانی» «متن‌هایی» پرداخته شود که بخشی از فرایندهای تغییر اجتماعی هستند؛ اما به شیوه‌هایی که همگرایی و یکپارچگی تولیدگر تحلیل متنی در پژوهش چندرشته‌ای درباره تغییر را آسان می‌کند.

این رویکرد به صورت نظری به واسطه نوعی هستی‌شناسی اجتماعی واقع‌گرا توصیف می‌شود (که هم ساختارهای اجتماعی انتزاعی و هم رویدادهای اجتماعی عینی را به صورت بخشی از واقعیت اجتماعی در نظر می‌گیرد)، یک دیدگاه دیالکتیکی درباره ارتباط میان ساختار و کارگزار و رابطه میان گفتمان و دیگر «لحظه‌های» پراکتیس‌ها و رویدادهای اجتماعی است (گفتمان با دیگر عناصر اجتماعی متفاوت است - نه قابل فروکاست به - و نه گسسته از آن‌هاست - آن‌ها را درونی‌سازی کرده و درونی‌سازی شده آن‌هاست).^{۱۰}

1. Semiosis

2. Genre

3. Style

4. Social Practices

5. Order Of Discourse

1. Transdisciplinary